

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات وارد بر نظر مرحوم محقق خویی

فرمایش مرحوم محقق خویی را بر حسب آنچه که در البیان و مصباح الاصول آمده، ذکر کردیم.

بر این فرمایش مناقشاتی وارد است.

اشکال اول يك اشکال مبنایی است. ما مکرراً این را گفتیم ادله‌ای که خبر واحد را حجت قرار می‌دهد، یا يك اماره‌ی ظنیه را حجت قرار می‌دهد، هیچ گاه در مقام بیان این نیست که يك دلیل غیر علمی را به منزله‌ی علم قرار دهد؛ و آنچه که ایشان تعبیر فرموده‌اند، مبنایی است که استادشان مرحوم محقق نائینی هم دارند که عنوان علم تعبدی را دارد. ما قبلاً این را انکار کردیم و نپذیرفتیم.

ادله‌ای که برای حجیت اماره استفاده می‌شود، چه سیره‌ی عقلا و چه غیر از سیره عقلا، هیچ وقت نمی‌گویند غیر علم را به منزله علم قرار بدهید. در بحث ظواهر، سیره‌ی عقلا بر حجیت و عمل به ظواهر است؛ اما همین عقلایی که به ظواهر عمل می‌کنند، نمی‌آیند بگویند ما به عنوان علم به آنها عمل می‌کنیم. ادله‌ی حجیت خبر واحد هیچ کدام دلالت بر این ندارد که دلیل غیر علمی را به منزله‌ی علم قرار دهید. بنابراین، ما این مبنا را قبول نداریم و قبلاً هم به مناسبت‌های مختلف این را انکار کردیم.

اشکال دوم این است که سلّمنا ادله‌ی حجیت امارات می‌آید اماره‌ی غیر علمی را بمنزله العلم قرار می‌دهد؛ اما شما چه دلیلی دارید که شارع این علم تعبدی را در همه موارد قرار داده است؟ شارع در دائره آنچه که مربوط به اعمال مکلفین است، می‌تواند این کار را انجام بدهد و بگوید نسبت به واجبات و محرّمات اگر يك خبر عادل غیر علمی به شما رسید، من شما را مکلف می‌کنم که آن خبر را به منزله العلم تلقی کنید. اما در غیر مسائل عملی، در آنچه که مربوط به تاریخ می‌شود و هیچ اثر عملی شرعی هم بر آن مترتب نیست، چه معنا دارد که شارع ما را متعبد کند؟ و چه اثری دارد که شارع بگوید خبری که عنوان غیر علمی دارد را به منزله علم بدان؟

پس، اشکال دوم این است بر فرض مبنای شما را قبول کنیم و علم تعبدی را بپذیریم، اما شما چه دلیلی دارید که شارع دلیل غیر علمی را بمنزله العلم في جميع الامور قرار داده است؟

و از اینجا، این نکته حل می‌شود که مرحوم محقق نائینی (قدس سره) با اینکه بنیانگذار مبنای علم تعبدی است، اما عبارتی در اجود التقريرات هست که ایشان می‌فرمایند خبر واحد در جایی حجیت دارد که يك اثر شرعی باشد، اما جایی که اثر شرعی ندارد، خبر واحد حجیت ندارد.

پس، نمی‌توانیم بگوییم اگر کسی قائل به علم تعبدي شد، این باید في جميع الموارد دليل غير علمي را بمنزلة العلم قرار بدهد؛ نه، چنین نیست و این علم تعبدي در دائره تعبد و اعمال مکلفین است؛ شارع نمی‌تواند از حوزه‌ی شریعت خارج شود. شارع فقط در شریعت خودش و در آنچه که مربوط به اعمال مکلفین هست، می‌تواند دخالت کند.

اشکال سوم این است که مرحوم آقای خوئی فرمودند: بین مسلک ما و مسلک صاحب کفایه فرق است. مسلک ما علم تعبدي است اما مسلک صاحب کفایه منجزیت و معذرت است؛ و منجزیت و معذرت در جایی است که خبری، یا خودش متضمن حکم شرعی باشد مثلاً بگوید دعا عند رؤیت الهلال واجب است، و یا موضوع برای حکم شرعی باشد. مثل این که کسی خبری بیاورد زید مُرد، که این موضوع برای ارث و بسیاری از احکام شرعی دیگر است.

آقای خوئی فرمودند طبق این بیان، دیگر در غیر از دائره فقه این حجیت معنا ندارد. جوابی که ما می‌دهیم، این است که می‌گوییم چه اشکالی دارد بگوییم حجیت در دائره فقه به معنای منجزیت و معذرت است؛ و همین حجیت در دائره تفسیر قرآن به معنای مبنیت است؛ اگر گفتیم خبر واحد در تفسیر قرآن حجت است، یعنی می‌تواند مبین و مفسر آیه باشد.

ما دلیلی نداریم که حجیت باید همه جا به معنای منجزیت و معذرت باشد. اگر هم مرحوم آخوند حجیت را به منجزیت و معذرت تفسیر کرده، برای این است که غالباً سر و کار مسائل فقهی با عمل است؛ یعنی در حقیقت ما حجیت را به معنای اعتبار باید تفسیر کنیم. این در دائره فقه با منجزیت و معذرت تطبیق می‌کند؛ و در دائره تفسیر با مبنیت و مفسریت تطبیق می‌کند.

شما چرا چنین مطلبی را بر عهده‌ی مرحوم آخوند می‌گذارید که اگر حجیت را به منجزیت و معذرت معنا کردید، فقط باید در دائره فقه باشد. به عبارت دیگر، ما در روایات چیزی به نام لفظ حجیت نداریم؛ در خود روایات هم تفسیر حجیت به منجزیت و معذرت نیامده، اینطور نیست که بگوییم در روایت حجیت آمده، و این حجیت را هم به منجزیت و معذرت تفسیر کرده است. نه، ما آمدم از ادله‌ی خبر واحد عنوانی را به نام حجیت خبر واحد انتزاع کردیم؛ بعد می‌گوییم این حجیت در دائره اعمال به معنای منجزیت و معذرت است، اما وقتی می‌آید به تفسیر، به معنای مبنیت و مفسریت است.

اشکال چهارم ایشان فرمودند: روی مسلک صاحب کفایه، در روایاتی که ثواب اعمال ذکر شده است، دیگر گوینده نمی‌تواند به عنوان خبر قطعی اینها را ذکر کند؛ یعنی نمی‌تواند بصورت قطعی بگوید هر کسی روزه بگیرد، این ثواب را دارد؛ بلکه باید بگوید چنین چیزی روایت شده است. به عبارت دیگر، می‌خواهند بفرمایند روی مبنای علم تعبدي، تمام این روایات بمنزلة العلم است، و ما می‌توانیم به نحو قطعی این را برای دیگران بیان کنیم؛ اما مرحوم آخوند چون مسئله منجزیت و معذرت را بیان کرده و این هم کاری به ثواب ندارد، منجزیت و معذرت فقط در دائره تکلیف است و عمل در دار دنیا است، اگر مطابق واقع باشد واقع را منجز کرده و اگر مخالف باشد، معذر خواهد بود؛ اما اینکه حالا ثواب بدهند یا ثواب ندهند، ربطی به او ندارد؛ لذا، نمی‌تواند این اخبار را به صورت قطعی نقل کند. به نظر ما، این حرف هم درست نیست.

از اشکال سوم این هم روشن می‌شود. وقتی می‌گوییم چیزی حجیت دارد، حجیت نسبت به عمل، چون عمل یا موافق با واقع است و یا مخالف، این منجزیت و معذرت دارد؛ اما نسبت به ثواب، بنده وقتی گفتم اگر کسی روزه بگیرد این ثواب بر او مترتب است؛ به نحو قطعی هم می‌گوییم.

اینجا چون آن ادله‌ای که می‌آید خبر واحد را حجت قرار می‌دهد، قطعی است، پس می‌توانیم به نحو قطعی اینها را نقل کنیم؛ هرچند حجیت را به منجزیت و معذرت تفسیر کنیم. بنابراین، در این جهت هم بین مبنای مرحوم آقای خوئی و مبنای صاحب کفایه فرقی نیست. این اشکالاتی بود که به ذهن رسید، حالا شما ملاحظه بفرمایید که اشکال دیگری هم هست؛ آیا این اشکالات قابل جواب هست یا نیست؟

بیان مرحوم محقق لنکرانی

والد راحل ما (رض) بحث را در کتاب مدخل التفسیر روی ادله‌ی حجیت خبر واحد متمرکز کردند. مرحوم آقای خوئی (قده) بحث را متمرکز کردند روی این که برای حجیت چه تفسیری باید ذکر کنیم؟ آیا حجیت را به علم تبعیدی معنا کنیم یا به منجزیت و معزیت معنا کنیم؟ اما والد ما بحث را بر دند روی ادله حجیت خبر واحد.

ایشان می‌فرمایند: ادله‌ی حجیت خبر واحد، چه سیره عقلائی و چه ادله‌ی تبعیدی، تماماً عمومیت دارد. اما سیره عقلائی، وقتی به عقلا مراجعه کنیم، آیا عقلا که به خبر واحد عمل می‌کنند، در موردی عمل می‌کنند که بر این خبر واحد اثر عملی مترتب باشد؟ یا اینکه نه، عقلا همانطوری که در مواردی که قطع به چیزی دارند، به آن عمل می‌کنند، در مواردی هم که خبر واحد قائم شود، باز به آن عمل می‌کنند؟

البته این را عرض کنم که ایشان نمی‌خواهند بفرمایند عقلا خبر واحد را به منزله‌ی علم می‌دانند. نه، منظور آن است که عقلا همان آثاری را که بر علم بار می‌کنند، بر همین دلیل ظنی هم بار می‌کنند. بنابراین، عقلا در عمل به خبر واحد فرقی بین این که خبر اثر عملی داشته باشد یا نداشته باشد، نمی‌گذارند؛ همانطوری که در موارد قطع به خبر عمل می‌کنند، در مواردی هم که خبر واحد قائم شود، بر طبقش عمل می‌کنند؛ و شارع نیز آمده این سیره عقلائی را امضا کرده است. پس، شارع هم باید خبر واحد را در همه موارد حجت قرار دهد.

اشکال استاد محترم بر نظر محقق لنکرانی(ره)

به نظر ما، این فرمایش هم اشکال دارد. اشکالش این است که شارع فقط در دائره‌ی شرع می‌تواند سیره عقلا را امضا کند؛ آنچه را که مربوط به اعمال انسان است، شارع می‌تواند امضا کند. سیره عقلائی در خبر واحد بر عمل به خبر واحد است؛ اما خبر واحدی داریم که بعضی از آن مربوط به عمل است، و بعضی دیگرش هم مربوط به امور تاریخ و غیر تاریخ است، شارع که سیره عقلائی را امضا می‌کند، نمی‌تواند خارج از حوزه شرع آن را امضا کند.

لذا، خود ایشان هم در همین کتاب مدخل التفسیر در آخر می‌فرمایند: نعم، لا محیص عن الالتزام بالاختصاص بما إذا كان له ارتباط بالشرع وإضافة إليه بما أنه شارع. پس، روی این بیان، امضای شارع نسبت به اینکه عقلا الآن در کتب تاریخ به خبر یک مورخ ترتیب اثر می‌دهند، هیچ اثر شرعی و عملی برای ما ندارد، در ذیل کلام می‌فرمایند این امضا فایده ندارد.

امضا فقط در دائره تبعید است؛ فقط در دائره آن چیزی است که مربوط به شرع می‌شود.

در نتیجه، سیره عقلائی هم به درد حجیت خبر واحد در اعمال مکلف می‌خورد و هم حجیت خبر واحد در تفسیر؛ چون آن نیز مربوط به شرع می‌شود؛ اما در غیر از اینها، مثل تاریخ، ما از سیره عقلائی نمی‌توانیم استفاده بکنیم.

حالا بقیه کلام ایشان در مدخل التفسیر را ببینید تا فردا ان شاء الله عرض کنیم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.